



شوک‌های منفی؛ اثرات ماندگار بر اقتصاد دارند

افسانه بهبود اقتصادی

مؤلفه‌ها، باید به این سؤال پاسخ داد که اقتصادها اصولاً بعد از شوک‌های منفی (مثل بحران‌های مالی، جنگ یا تغییرات سیاسی) چگونه رفتار می‌کنند؟ برای پاسخ، داده‌های بانک جهانی (World Development Indicators) که شامل اطلاعات رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) برای ۱۵۴ کشور از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ است، اطلاعات زیادی درباره رشد اقتصادی کشورها در اختیار ما می‌گذارد و به دلیل پوشش گسترده، برای تحلیل‌های کلی مناسب است.

همچنین جداول جهانی پن (Penn World Tables) که در مطالعات رشد اقتصادی بسیار محبوب هستند، داده‌های رشد تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP per capita) را بررسی می‌کند و تولید ناخالص داخلی را به صورت قابل مقایسه بین کشورها، پیش روی ما می‌گذارد.

اثرات ماندگار بحران‌های سیاسی

یکی از مهم‌ترین یافته‌های این مقاله آن است که در مقایسه‌های اقتصادی (رکودها) معمولاً با بهبودهای سریع و جریان‌کننده همراه نیستند. به عبارت ساده، وقتی اقتصاد یک کشور به دلیل شوک منفی (مثل بحران مالی یا جنگ) ضربه می‌خورد، تولید ناخالص داخلی (GDP) آن به طور متوسط به سطحی که قبل از شوک داشت، باز نمی‌گردد. داده‌های ۱۵۴ کشور بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ نشان دادند خروجی اقتصادی (GDP) پس از شوک‌ها به طور دائم کاهش یافته است. این کاهش بویژه در شوک‌های شدید مانند جنگ‌های داخلی یا بحران‌های مالی قابل توجه است و این یعنی شاید بخش مهمی از آنچه از دست رفته، دیگر هرگز بازخواهد گشت.

دوره‌های عدم بهبود در کشورهای آسیایی پس از بحران

نکته مهم دیگر این است که در دوره‌های رشد اقتصادی، شواهدی قوی از همگرایی مطلق وجود دارد، به این معنا که کشورهای فقیرتر در این دوره‌ها رشد سریع‌تری نسبت به کشورهای ثروتمند دارند. اما در دوره‌های انقباض و بحران، واگرایی مطلق مشاهده می‌شود، بویژه در کشورهای فقیرتر که بیشتر در معرض شوک‌های منفی قرار دارند. کشورهای فقیرتر در این دوره‌ها ضربه‌های سخت‌تری می‌خورند و رشد اقتصادی‌شان

بررسی
امیرزنانگجی
کارشناس اقتصادی

آیا کشورها پس از انقباض‌های اقتصادی، مانند بحران‌های مالی، سیاسی، جنگ‌ها یا سایر شوک‌های منفی، قادر به بازگشت به مسیر رشد قبلی خود هستند یا خیر؟ مطالعه جامعی که پیش رو دارید، براساس داده‌های اقتصادی تعداد زیادی از کشورها، به تحلیل آثار بلندمدت شوک‌های اقتصادی بر رشد و سطح تولید اقتصادی می‌پردازد. این مطالعه (که تلخیص آن پیش روی شماست) بر خلاف تصور رایج، نشان می‌دهد انقباض‌های اقتصادی عموماً با بهبودهای سریع و جبران‌کننده همراه نیستند و خروجی از دست رفته معمولاً دیگر قابل بازگشت نیست و به طور متوسط جبران نمی‌شود. از این رو، بسیاری از کشورها هرگز شاهد بازگشت به مسیر رشد قبلی خود

-پیش از بحران‌ها- نیستند. نویسندگان این مقاله به این سؤال کلیدی پرداخته‌اند که «آیا کشورها پس از شوک‌ها و بحران‌هایی که تأثیراتی عمیق بر اقتصادشان می‌گذارد، امکان بازگشت به مسیر رشد و توسعه پیشا بحران را دارند یا خیر؟» و برای پاسخ به آن بسیاری از کشورها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آنها به صورتی مصداقی، سه مثال واقعی از کشورهای نیجریه، سوئد و سوازیلند را مطرح می‌کنند که هر کدام الگوهای متفاوتی از بهبود پس از رکود را نشان می‌دهند: **نیجریه:** پس از رکودی عمیق، اقتصادش به سرعت به خط روند قبلی خود بازگشت. **سوئد:** پس از رکود، میزان رشد اقتصادی‌اش بسیار اندک بود و خروجی از دست رفته هرگز به طور کامل جبران نشد و **سوازیلند** پس از رکودی نه چندان عمیق، میزان رشد اقتصادی‌اش به صورت چشمگیری افزایش یافت.

این مثال‌ها یک سؤال اصلی را مطرح می‌کند: کدام یک از این الگوهای بهبود، نماینده تجربه معمول کشورها در سراسر جهان است؟ آیا اصولاً نوع رکود یا شوک بر شدت بهبود تأثیر می‌گذارد؟

کدام روند پس از هر بحران به تجربه معمول جهانی نزدیک‌تر است؟

در این مسیر و پیش از بررسی سایر

دریچه

برزین جعفراتاش

پژوهشگر توسعه صنعتی

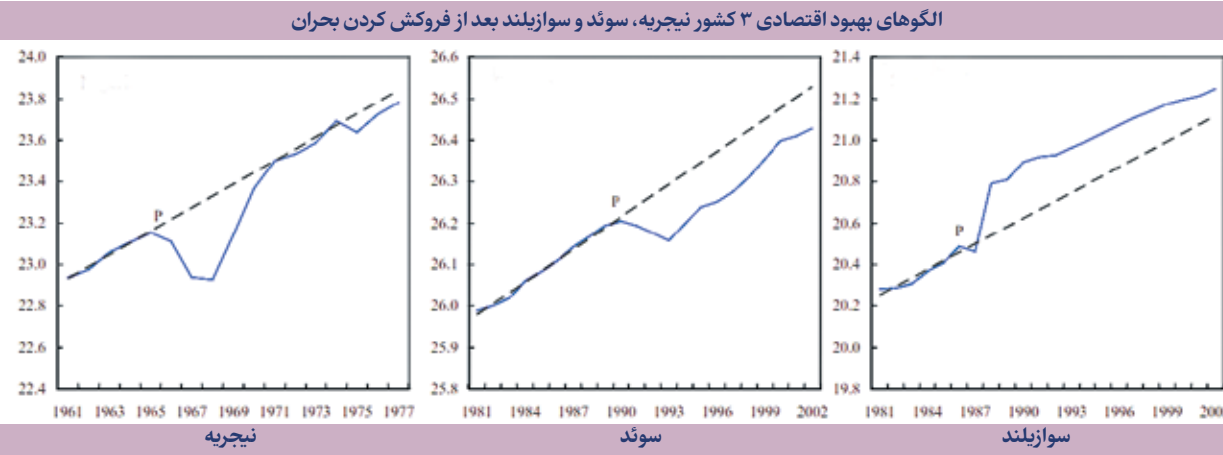
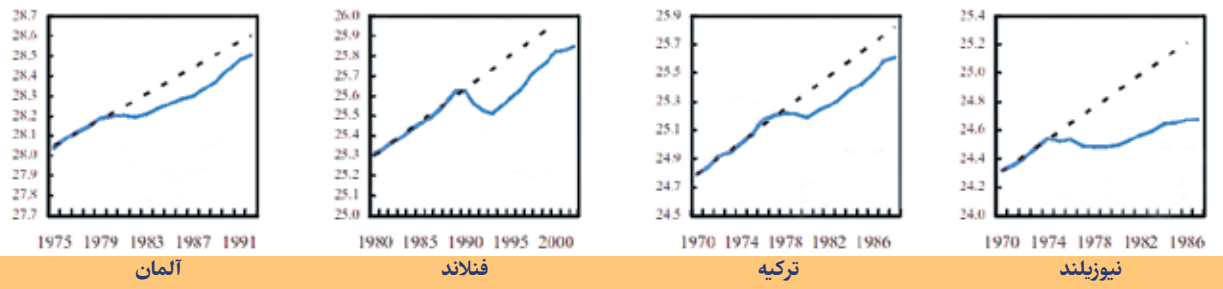
در سال‌های ۲۰۱۴ و بار دیگر در ۲۰۲۲، روسیه با تحریم‌های اقتصادی غربی بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد که موجب برانگیختن تلاشی گسترده برای جایگزین واردات (جایگزینی کالاها و وارداتی با تولیدات داخلی) و جهت‌دهی مجدد صادرات (یافتن بازارهای جدید و ترویج صادرات) شد. این یادداشت تلخیصی از یک گزارش جامع و دربرگیرنده واکنش‌های سیاستی روسیه و پیامدهای آنها در بخش‌های اصلی اقتصاد -با تأکید ویژه بر صنایع تولیدی- در دوره‌های پس از ۲۰۱۴ و پس از ۲۰۲۲ است.

تحریم‌های ۲۰۱۴: در مارس ۲۰۱۴، پس از الحاق کریمه توسط روسیه، ایالات متحده، اتحادیه اروپا و متحدانشان تحریم‌های هدفمند را اعمال کردند. این تحریم‌ها شامل مسدودسازی دارایی‌ها و ممنوعیت برای افراد مشخص، محدودیت دسترسی بانک‌های روسیه به بازارهای سرمایه و کنترل صادرات برخی فناوری‌ها (به‌ویژه تجهیزات اکتشاف نفت و کالاهای دومنظوره نظامی-غیرنظامی) بودند. تحریم‌های اولیه اتحادیه اروپا، معمولاً صادرات‌های اصلی روسیه -نفت، گاز و مواد خام- را مستثنی کرده و بیشتر بر اقلام نظامی، تجهیزات نفتی پیشرفته و فناوری‌های حساس متمرکز بودند. در واکنش، مسکو ممنوعیت واردات گسترده‌ای را برای محصولات غذایی غربی اعمال کرد (مقابله به مثل) و این اقدام را فرصتی برای تقویت کشاورزی داخلی در نظر گرفت. این مجموعه اقدامات آغازگر کارزار جایگزینی واردات روسیه شد.

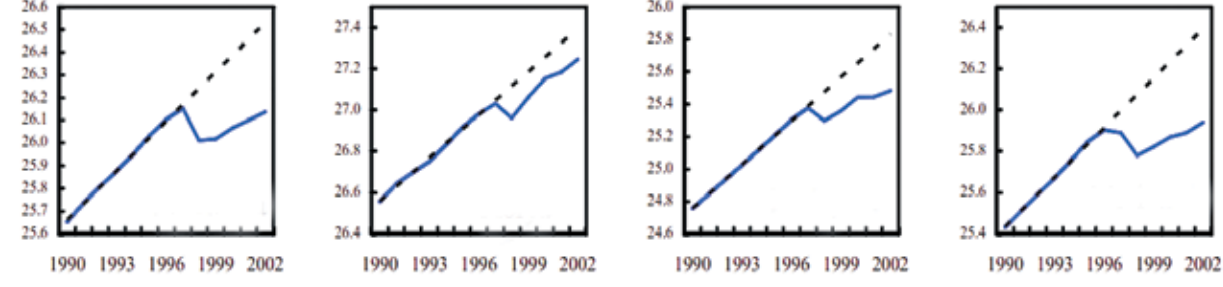
راهبرد جایگزینی واردات (۲۰۲۱-۲۰۱۴)

یکی از مهم‌ترین تلاش‌های روسیه برای افزایش حاکمیت اقتصادی خود، کمپین پرسروصدای جایگزینی واردات (importozameshchenie) بود. در جلسه شورای دولتی در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵، دنیس

دوره های عدم بهبود در ۳ کشور توسعه یافته آلمان، فنلاند و نیوزیلند و کشور درحال توسعه ترکیه



دوره‌های عدم بهبود در ۴ کشور اندونزی، کره جنوبی، مالزی و تایلند؛ پس از بحران



بهبودهای ضعیف پس از رکود می‌شوند. این اثر بویژه در کشورهایی با حساب‌های سرمایه‌ای آزادتر، قوی‌تر است؛ احتمالاً به دلیل محدودیت در دسترسی به تأمین مالی، تغییر سیاسی به سمت دولت‌های دموکراتیک‌تر می‌تواند به بهبود قوی‌تر منجر شود، اما این اثر در ترکیب با بحران‌های مالی ممکن است تضعیف شود. به طور کلی، رکودها به بهبود بهره‌وری در سطح تولید ناخالص داخلی کل منجر نمی‌شوند. کندتر از کشورهای ثروتمند است. این واگرایی به این دلیل است که کشورهای فقیرتر بیشتر در معرض شوک‌های منفی (مثل جنگ یا بحران مالی) هستند و توانایی کمتری برای بهبود دارند. داده‌ها مشخص می‌کند کشورهای فقیرتر در دوره‌های بحران، سال‌های بیشتری را در رکود سپری می‌کنند که منجر به افزایش شکاف درآمدی با کشورهای ثروتمند می‌شود. هم بحران‌های بانکی و هم ارزی، منجر به

اجازه ورود کالاهای برند از طریق کشورهای ثالث بدون رضایت دارنده نشان تجاری. این مسیر خاکستری، قانونی شد و هرچند با هزینه بالاتر، تأمین کالاهایی، از گوشی‌های هوشمند تا قطعات خودرو (از طریق واسطه‌هایی در ترکیه، قزاقستان، چین و...) را ممکن ساخت. واردات موازی به‌عنوان «سوپاپ اطمینان» عمل کرد تا از کمبودهای مصرفی جلوگیری و زمان برای جایگزینی بلندمدت در تولید فراهم شود. همزمان، کرملین هزینه‌های مالی را بویژه در بخش نظامی و امنیتی افزایش داد. هزینه‌های مربوط به جنگ (و بسیج مخفی صنایع دفاعی) و اقتصاد را به وضعیت موسوم به «اقتصاد جنگی» نزدیک و از طریق تقاضای دولتی، تولید صنعتی را پشتیبانی کرد. تا پایان این سال، تولید ناخالص داخلی روسیه تنها حدود ۲ درصد کاهش یافته بود که به مراتب کمتر از پیش‌بینی‌های اولیه ۱۰-۸ درصد را نشان می‌داد. این امر نشان‌دهنده ظرفیت

نوع اقدام	مورد/توضیح
مشوق‌ها	یارانه‌های مستقیم در تدارکات دولتی یا شهرداری طرح‌های مهم تأمین مالی در تحقیق و توسعه (R&D) کمک‌هزینه‌های ویژه به شرکت‌های مشارکت‌کننده در مناقصات/تدارکات دولتی شرایط ترجیحی اعطای تسهیلات (وام‌های بودجه فدرال با شرایط ویژه) تأمین مالی بنگاه‌های جدید در مرحله پیش‌تولید تخفیف ۱۰٪ برای تولیدکنندگان در پیشنهادهای «ساخت روسیه» در تدارکات دولتی در بخش کشاورزی؛ بازمانده مالی وام‌ها و مشوق‌های مالیاتی
محدودیت‌ها	ممنوعیت واردات مواد اولیه و محصولات فرآوری شده محدودیت برای شرکت‌های دولتی در واردات خارجی ممنوعیت در تدارکات دولتی و خرید شرکت‌های دولتی (SOEs) الزام بومی‌سازی فرآوری و تولید
اقدامات سیاسی	تحریم‌های متقابل محاصره غذایی ملاحظات اقدامات بهداشتی و بهداشت گیاهی (SPS)

منبع: فارن پالیسی

توسعه

روی خط توسعه

گرگوری برو

چرا تحریم‌های نفتی دیگر کارایی سابق را ندارند؟

تحریم‌های نفتی زمانی مهم‌ترین ابزار فشار اقتصادی در زرادخانه سیاست خارجی غرب، بویژه ایالات متحده محسوب می‌شدند. ایده بنیادین ساده بود: با هدف گرفتن جریان انتقال نفت و قطع درآمد دولت‌های هدف، فرض بر این بود که طبقه حاکمه یا رفتار خود را تغییر می‌دهد یا دست‌کم توان مالی دولت برای ادامه سیاست‌های چالش‌برانگیز کاهش می‌یابد. این منطق در بسیاری از شرایط تاریخی کارایی نشان داد؛ اما تجربه ایران و روسیه در سال‌های اخیر نشان داده که آن فرض ساده و خطی به‌طور فزاینده‌ای ناقص و گمراه‌کننده است. وقتی بازارها و شبکه‌های تجاری می‌توانند خود را بازآرایی کنند، تأثیرگذاری تحریم بر رفتار دولت هدف به‌شدت تضعیف می‌شود و نتایجی متفاوت پدید می‌آید.

یکی از دلایل اصلی کارکردزایی تحریم‌ها، ظهور و تثبیت شبکه‌های فرعی تجارت انرژی است: نهادهای واسطه‌ها و مسیرهای جدیدی شکل گرفته‌اند که اجازه می‌دهند نفت تحریم‌شده به خریداران برسد بی‌آن‌که لزوماً از کانال‌های رسمی مالی یا حمل‌ونقل غربی عبور کند. این شبکه‌ها متنوع‌اند و از معاملات نقدی و پرداخت‌های غیردلاری گرفته تا استفاده از واسطه‌های پالایشگاهی و تغییر نام یا منشأ محموله‌ها را دربرمی‌گیرند. گاهی این جریان‌ها توسط کشتی‌ها و بیمه‌گذاران غیرمتعارف پشتیبانی می‌شوند. در نتیجه نه تنها نفت فروخته می‌شود، بلکه شبکه‌ای از بازیگران حرفه‌ای و نیمه‌پنهان -از دلالان مستقل تا شرکت‌های کاغذی و «کشتی‌های سایه»- این جریان‌ها را مدیریت و هماهنگ می‌کنند، به‌طوری‌که مسیرهای رسمی را دور می‌زنند بدون آن‌که جریان اقتصادی کاملاً قطع شود.

بازشکل‌دهی تقاضا یکی دیگر از مکانیزم‌های کلیدی است. خریداران سنتی غربی یا خریداران بین‌المللی که نگران ریسک سیاسی و مالی‌اند ممکن است از بازار عقب بنشینند، اما خریداران با سطح متفاوت از ریسک‌پذیری -شامل شرکت‌ها و پالایشگاه‌های کوچک‌تر در آسیا، خریداران منطقه‌ای یا خریداران دولتی که نسبت به تحریم‌های ثانویه حساسیت کمتری نشان می‌دهند- آماده‌اند نفت را با تخفیف یا از مسیرهای جایگزین خریداری کنند. این جابه‌جایی تقاضا باعث می‌شود عرضه جهانی تغییر جهت دهد ولی حذف نمی‌شود؛ درآمد‌های نفتی ممکن است کاهش یابد اما غالباً مجدداً در حلقه‌های جدیدی متمرکز می‌شود که نخبان یا بازیگران نزدیک به دولت هدف را تقویت می‌کنند و سازوکارهای توزیع درآمد را بازطراحی می‌کنند. تجارب معاصر مثال‌های روشنی فراهم می‌کنند: ایران در خرداد-تیر ۲۰۲۵ شاهد جهش موقتی صادرات به مشتریان جدید بود و روسیه نیز پس از تحریم‌های گسترده سال ۲۰۲۲ با بازآرایی بازارهای صادراتی و فروش نفت با تخفیف به مشتریان آسیایی توانسته جریان‌های درآمدی قابل‌توجهی را حفظ کند. این تجربیات نشان می‌دهند که تحریم‌ها ممکن است «اقتصاد داخلی» را در مقاطعی تضعیف کنند، اما در عین حال موجب تمرکز قدرت و ثروت در دست بازیگران خاص می‌شوند و انگیزه‌های جدیدی برای مقاومت در برابر فشار خارجی پدید می‌آورند. به عبارت دیگر،

ایجاد ژئوپلیتیکی این بازیارایی نیز اهمیت بسزایی دارد. کشورهایی مانند چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان، ظرفیت و انگیزه‌ای دارند که نقش تسهیل‌گر را ایفا کنند: تقاضای بزرگ، توانایی در مذاکره برای تخفیف، ظرفیت پالایش و بازرفروش محصولات پالایش‌شده، همه به چین ابزارهایی می‌دهد تا تحریم‌های غرب را کم‌اثر سازد یا حتی به‌طور غیرمستقیم قدرت ژئوپلیتیک خود را افزایش دهد. همین‌طور فعالیت واسطه‌های منطقه‌ای و بازیگران خصوصی در بازارهای فرعی، فضای عمل دولت‌های تحریم‌شونده را گسترش می‌دهد و امکان ادامه سیاست‌های موردنظر آنان را فراهم می‌سازد. نتیجه سیاسی این فرآیند نیز قابل تأمل است: وقتی درآمدهای نفتی از طریق کانال‌های جایگزین حفظ می‌شود، نخبان سیاسی و اقتصادی در کشورهای هدف توان بقا و تمرکز بیشتری می‌یابند؛ استمرار پروژه‌های نظامی یا ادامه سیاست‌های پرهزینه اما ژئوپلیتیکی محفوظ می‌ماند. افزون بر این، وابستگی‌های جدید نسبت به بازیگران ثالث -مثلاً کشورهای که نفت را می‌خرند یا محصولات پالایش‌شده را بازرفروش می‌کنند- می‌تواند ساختار نفوذ را تغییر دهد؛ در این حالت تحریم‌کننده نه تنها ممکن است نتواند رفتار کشور هدف را تغییر دهد، بلکه به‌طور غیرمستقیم نفوذ کشور ثالث را تقویت می‌کند و منافع استراتژیک جدیدی به وجود می‌آورد.

کاری اقتصادی)؛ محسوب می‌شدند، امروز در مقابل شبکه‌های پیچیده تجارت جهانی کارآمدی سابق را در دست داده‌اند. تجربه‌های اخیر پیام روشنی برای سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد: اگر هدف واقعی تغییر رفتار است، باید ابزارها و راهبردها را بازبینی کرد و از گزینه‌هایی فراتر از قطع عرضه یا فشار اقتصادی صرف استفاده کرد و اگر هدف کاهش وابستگی به رقبای استراتژیک است، باید پذیرفت که تحریم‌ها می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای تولید کنند -از افزایش وابستگی کشورها به قدرت‌های رقیب یا ایجاد اختلال و عدم قطعیت در بازارهای انرژی جهانی- که ممکن است به زیان بلندمدت تحریم‌کنندگان تمام شود.